درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کُردی با تکیه بر شاهنامهٔ کُردی

بهروز چمن آرا [۱]

چکیده

مقالهٔ حاضر با کاوش چند سویه، سعی در تعریف و تحدید منظومه‌هایی حماسی و پهلوانی را دارد که عموماً زیر نام شاهنامهٔ کردی شناخته شده‌اند؛ منظومه‌هایی که ریشه در اسطوره دارند و در بر دارندهٔ باورها و پنداشته‌های جمعی زاگرس نشینان از بن تاریخ تاکنون هستند. طرح تفاوت بن‌مایه‌های اسطوره‌ای در غرب و شرق ایران، محقّق را به کاوش در اندیشه و جهان‌بینی شاهنامهٔ کردی واداشته است. نتیجهٔ آن به دست آمدن یک طبقه‌بندی است که تا حدودی به اصالت سنجی قیاسی شاهنامهٔ کردی در تناسب با شاهنامهٔ فردوسی کمک می‌کند. سپس به ساختار وزنی و زبانی منظومه‌های کردی اشاره و سعی شده است با ارائهٔ نمونه‌هایی به تبیین مفهوم زبان ادبی کردی-گورانی- بپردازیم. بحث سرچشمه‌های روایت شاهنامهٔ کردی منجر به ورود به بحث در فرهنگ و ادب شفاهی شده است. در این بخش به چگونگی ظهور دست‌نویس‌ها در میان شاهنامه‌خوانان و شیوه‌های اجرای نقل پرداخته‌ایم. در پایان به این نتیجه رسیده‌ایم که شاهنامهٔ کردی متنی اصیل و متعلّق به حوزهٔ فرهنگی زاگرس است که بر اثر قرار نگرفتن در گفتمان رسمی ادبی کشور و به تأثیر از تنوّع شدید فرق مذهبی پس از اسلام و آیین‌های به جاماندهٔ کهن ایرانی این سرزمین ، دست‌خوش دگرگونی و دگردیسی شده است

کلیدواژه‌ها: منظومه‌های حماسی و پهلوانی، شاهنامهٔ کردی، گورانی، ادب شفاهی، شاهنامهٔ فردوسی.

۱- دانشجوی دکتری مطالعات ایران باستان، دانشگاه جورج آگوست ـ گوتینگن آلمان behrooz_ch@yahoo.com

www.SID.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۲۰

Archive of SID

مقدّمه

منظومه‌های حماسی و پهلوانی از شناخته‌ترین آثار ادبیّات جهان‌اند و دانشنامه‌های بسیاری در تعریف و تحدید مفهوم حماسه کوشیده‌اند. شاید بتوان ادبیّات حماسی را نخستین ادبیّات شناخته‌شده و درونی شدهٔ مردمی نامید. ادبیّات حماسی مجموعه‌ای بزرگ از اسطوره و تاریخ تا قصّه و روایت‌ها و هم‌چنین باورهای دینی و مذهبی را در خود جای داده است و به تعبیری می‌توان آن را آیینهٔ زندگی و پنداشت جمعی انسان‌ها در هزاره‌های دور دست دانست، چرا که پنداشته‌ها، باورها، رخدادهای بزرگ تاریخی، شکست‌ها و پیروزی‌های ملّتی را در خود حفظ کرده و علیرغم دگرگونی‌ها، انقلاب‌ها و دگردیسی‌ها ردپای اسطوره‌ها را در خود نگه‌داشته است. ایلیاد و ادیسه هومر در غرب، مهابهاراتا در شرق، داستان پهلوانی فنگ شن در خاور دور(دوستخواه،۱۳٦۲:٤۹) ، گیل‌گمش در میان رودان و اوستا در ایران، از نمونه‌های ویژه و بارز ادب حماسی و پهلوانی در ادبیّات جهان‌اند. برداشت عمومی از ادبیّات حماسی در ایران، شاهنامهٔ بزرگ فردوسی را فراخاطر می‌آورد و چنان می‌نماید که این گونهٔ[1] ادبی بی نام شاهنامه هویتی از خود ندارد. این در حالی است که دست‌کم، داستان‌ها و ابیات شاهنامه در تناسب با متون مهجور مانده قبل و بعد خود از نظر کمّی بهرهٔ کمتر را دارد.

ایران پهناور دارای تنوّع فرهنگی بسیاری است و به سختی می‌توان باورداشت‌ها و مفاهیم اسطوره‌ای و حماسی بازمانده از گذشته را از برخی از فرهنگ‌های آن سلب و به برخی منتسب دانست و هم‌چنین کلیّت و همسانی باورهای ایرانی نیز طبق تعریف‌های شناخته شده در شاهنامهٔ فردوسی نیز جای تردید دارد. آنچه امروزه تحت عنوان فرهنگ و اسطوره‌های ایرانی از آنها یاد می‌شود عبارت است از فرهنگی تلفیقی که از برخورد پیشرفتهٔ آسیای غربی(عیلامی–بین‌النّهرینی) و فرهنگ آریایی هند و ایرانی پدید آمده است(بهار،۱۳۷٦: ٤۰۰). تفاوت و عدم تطابق آیین‌های رسمی و محلّی شرق و مرکز ایران با آیین‌های غربی تنها یک نمونه از شواهدی است که یکدستی و جامعیّت تعریف فرهنگی ایران را در چند قرن گذشته مورد

۱. *Genre*

www.SID.ir

تردید قرار می‌دهد. مهرداد بهار دربارهٔ این تغییرات می‌گوید:«اساطیر ایران مانند زبان‌های ایرانی سه مرحله را پشت سر گذاشته داست: گاهانی- اوستایی، پهلوی- مانوی و اساطیر ایرانی بعد از اسلام». (بهار،۸۷:۱۳۷٦) بهار آن مراحل را در قالب تغییر، شکستگی، ادغام و وام‌گیری بیان می‌کند و بر این مبنا نمی‌توان تعریفی جامع و مانع از اسطوره‌های ناب ایرانی به دست داد که دستخوش تغییر و تحوّل نشده باشد و صورت اوّلیّهٔ خود را حفظ کرده باشد. چرا که اسطوره در ذات خود تغییر و دگردیسی را به همراه دارد و مانند زبان، ماهیّت و کارکرد اجتماعی دارد و پویاست. داستان‌های پهلوانی و حماسی را می‌توان در فرهنگ شفاهی تاجیک‌ها، ترکمن‌ها، ارامنه، راجی‌ها، بلوچ‌ها، کردها و لرها نیز دریافت و از همه مهم‌تر اختلاف نسبی و روایت بومی داستان‌ها در هر یک از مناطق فرهنگی مزبور با یکدیگر و نیز با متن‌های ایران باستان است که خود جای بسی تأمّل و تدقیق دارد.

فردوسی با بهره‌مندی از گنجینهٔ متون ماقبل، برجای‌مانده‌های اوستایی و پهلوی چون خدای‌نامک‌ها، یادگار زریران و دیگر متن‌ها که سرشار از اخبار حماسی و اسطوره‌ای‌اند و هم‌چنین شاهنامه‌های منظوم و منثور چون شاهنامه مسعودی، احمد بلخی، ابوالمؤیّد بلخی و شاهنامه ابومنصوری نیز روایت‌های شفاهی و داستان‌های عامیانه و دهقانان نژاده، دست به بازآفرینی و سرایش شاهکار ماندگار خود زد. تنها ذوق سرشار او نبود که چنین شاهکاری را پی افکند، بلکه فرهنگ شفاهی و ادبیّات بسیار غنی و عمیق پیش از او بود که طبع او را سرشار و توده را تشنهٔ چنان زبان و بیانی می‌نمود. امّا روایت فردوسی از حماسه‌های ایرانی نیز برداشتی کرانه‌مند از دریای ژرف اسطوره و حماسه‌های این سرزمین است؛ با اندکی تعمّق برخی تفاوت‌ها و گاه تعارض و تضادهای اساسی بین بیان فردوسی و روایات پیشین نمایان می‌شود. هرچند فردوسی در تأکید بر درستی روایت خود بر مبنای منابع در دسترس و بازگویی بی کم و کاست آنها در داستان کاموس کُشانی می‌گوید:

گر از داستان یک سخن کم بدی		روان مرا جای ماتم بدی

(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۲۸۵)

www.SID.ir

امّا تغییرات اساسی‌ای چون معکوس شدن منش و بینش گشتاسب و کیکاووس به عنوان دو شخصیّت مؤثّر و بنیادی متون اوستایی و پهلوی در روایت شاهنامه[1]؛ هم‌چنین فقدان داستان قهرمان ملّی ایران"آرش" و پرداخت شخصیّتی نو به نام رستم با داشتن ویژگی‌ها و پهلوانی‌های ذکر شدهٔ گشتاسب در متون ماقبل، یا نشان از وجود روایاتی متفاوت دارد که امروزه نشانی از آنها نیست. به عبارت دیگر، بیان فردوسی علی‌رغم تأکید بر امانت‌داری خود در بازگویی داستان‌ها؛ نشان از عزمی آگاهانه و برداشتی آزاد و خلّاقانه از ادبیّات حماسی ایران دارد. هم‌چنین سعی فردوسی در بازتعریف بازمانده‌ها و باورداشت‌های زردشتی در گفتمان تازهٔ ایرانیان نو مسلمان نیز در جای خود قابل بحث است. به صورت کلّی می‌توان ادعا کرد روایت فردوسی از نامهٔ باستان ایران، روایت و تأویلی ویژه از حماسه و اسطوره‌های اقوام ایرانی است. به بیان دیگر، انحصار اساطیر و اسطوره‌های ایرانی به شاهنامه فردوسی، بخش اعظم اسطوره و حماسه‌های ایرانی را ساقط کرده و بخش مهمّی از آنها را نیز دگرگونه خواهد کرد. تب شاهنامه خوانی و شاهنامه پژوهی از گذشته تاکنون، ادبیّات حماسی ایران را در معنای شاهنامهٔ فردوسی ترسیم و تحدیدکرده است. بر این اساس، منظومه‌های حماسی و پهلوانی پس از شاهنامه در سرنوشتی محتوم به انزوا افتاده‌اند و از داستان‌هایی چون: کوش نامه، سام نامه، شهریار نامه، خسرونامه، جهانگیر نامه و غیره تنها نسخه‌هایی نیمه و ناتمام به جا مانده است.

۱- منظومه‌ها و متن‌های حماسی و پهلوانی کردی

منظومه‌ها و داستان‌های حماسی و پهلوانی کردی را می‌توان در دو دستهٔ "شفاهی" و "نوشتاری" مورد مطالعه قرار داد. منظور از شفاهی آن دسته از داستان‌ها و روایاتی است که در فرهنگ شفاهی مردم، چه در قالب شعر و نثر و چه در قالب باورها و به یادمانده‌های تاریخی به جا مانده است و منظور از نوشتاری، آن دسته از نوشته‌هاست که در متن‌های دینی، ادبی و تاریخی کردها به جا مانده است. بر اساس موضوعیّت محتوایی می‌توان این حماسه‌ها را در سه دستهٔ زیر مورد بررسی قرار داد:

۱- اسطوره‌ای و پهلوانی؛

۲- دینی و مذهبی؛

۳- تاریخی.

www.SID.ir

۱-۱: اسطوره‌ای و پهلوانی

متن‌ها و داستان‌های اسطوره‌ای و پهلوانی، چه شفاهی و چه نوشتاری، عموماً زیر نام شاهنامه، رزم‌نامه و جنگ‌نامه شناخته می‌شوند که از این پس برای اختصار عبارت شاهنامه را به همهٔ این متون اطلاق کنیم. شاهنامه مجموعه‌ای از داستان‌های اسطوره‌ای و پهلوانی است که به گویش گورانی سروده شده‌اند. لازم به توضیح است که اشعاری به گویش کرمانجی در ارمنستان، ترکیه و آذربایجان یافت شده است که آنها را متعلّق به شاهنامه می‌دانند(۲). بررسی و تحقیق دقیق در رابطه با متون حماسی و شاهنامه نشان می‌دهد اشعار مورد بحث زیر عنوان ادبیّات حماسی و در دستهٔ تاریخی قرار می‌گیرند و چنان که در قسمت تاریخی ادبیّات حماسی نشان داده خواهد شد، این اشعار دارای خصوصیّات خاصّ خود هستند و غالباً در محدودهٔ بین زمان تاریخی و پهلوانی سیر می‌کنند. شاهنامه در بسیاری از داستان‌ها، رخدادها و باورها با شاهنامهٔ فردوسی همسان است؛ در برخی اختلاف ساختاری یا محتوایی دارد و دسته‌ای دیگر از داستان‌ها را داراست که در شاهنامهٔ فردوسی اثری از آنها به چشم نمی‌خورد. این اختلاف‌ها و تفاوت‌ها محدود به داستان‌ها و ساختار آنها نیست، بلکه بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و آیینی را نیز شامل می‌شود و روایتی دیگرگونه را بیان می‌کند که در ادامه در این باره به تفصیل بحث خواهیم کرد.

۲- وزن اشعار

بر وفق سنّت کهن، اساس وزن شعر در ادبیّات کردی بر کمیّت هجا قرار دارد. مهم‌ترین این اوزان چهار وزن: شش هجایی، هفت هجایی، هشت هجایی و ده هجایی هستند که می‌توانیم آنها را اوزان اصلی یا اوزان مادر نام گذاری کنیم (پرهیزی،۱۳۸۵: ۱۳۰). اشعار این منظومه‌ها جملگی ده هجایی است. به این معنی که هرمصرع دارای ده هجاست. تعداد هجاهای هر مصرع به دو بخش پنج تایی تقسیم می‌شود که در بین این دو شطر مکث اتّفاق می‌افتد. در این نوع از وزن کیفیّت هجاها مدّ نظر نیست و تنها کمیّت آنها از نظر برابری و شمارش تعداد هجاها اهمّیّت دارد. با این توصیف، با مقیاس عروض عربی، یک هجای بلند ممکن است در برابر هجایی کوتاه یا کشیده قرار بگیرد. تنوّع زیرگروه‌های هرکدام از انواع وزن‌های هجایی ذکر شده بر اساس جایگاه و محل ایجاد وقفه در میان

Archive of SID
www.SID.ir

تعداد هجاها کم یا زیاد می‌شود؛ به عنوان مثال یک وزن ده هجایی را می‌توان با اضافه کردن دو نقطهٔ مکث به صورت ٤+٤+٢ تقسیم کرد و یا یک وزن دوازده تایی را می‌توان به دو شکل ۳+۳+۳+۳ یا ٤+٤+٤ به نظم کشید. وزن ده هجایی که مصرع را در به دو شطر مساوی تقسیم می‌کند، خوش آواتر بوده و بیشتر از دیگر اوزان قابلیّت انطباق با ساخت معمول دستور زبان کردی را دارد؛ بنابراین سراینده، محدودیّت کمتری در کمیّت فضای وزنی بیت دارد و زبان آن می‌تواند شیواتر از بیان در دیگر اوزان کوتاه‌تر یا بلندتر باشد. وزن ده هجایی را شاید بتوان عمده‌ترین، معمول‌ترین و قدیمی‌ترین وزن شعر کردی دانست، زیرا قدیم‌ترین اشعار ده هجایی گورانی متعلّق به کلام خزانه و دفاتر سرانجام در آیین یارسان است و قدمت آنها به سده‌های نخستین اسلامی می‌رسد.

برخی زبان شناسان و ایران شناسان چون کریستین سن، بنونیست و دیگران وزن شعر در ایران باستان را هجایی دانسته و نمونه‌هایی از گاثاها، بندهشن، درخت آسوریک و یادگار زریران را که متشکّل از هجاهای شش تا یازده هجایی است گواه مدّعا قرار داده‌اند. بنابراین، احتمال می‌رود شعر کردی میراث‌دار و دربردارندهٔ ویژگی‌های وزنی شعر پیش از اسلام باشد. شاهنامه را می‌توان در جای جای مناطق حوزهٔ زاگرس با همین زبان و ویژگی‌ها یافت بدین معنا که دفاتری که تحت عنوان شاهنامه لکی یا لری یا هورامی و غیره در قسمت‌های غربی ایران و شرقی عراق یافته می‌شود همه از یک نخستینه بوده و روایت‌های مکرر و مشابه به هم هستند که هیچ کدام از آنها دقیقاً منطبق بر گویش بومی مردم آن منطقه نیستند و گاه برخی از اقوام و گویشوران آن را مصادرهٔ به مطلوب کرده، نام‌های محلّی بر آنها گذاشته‌اند.

۱-۲:دینی و مذهبی

روایات حماسی دینی و مذهبی شامل شرح دلاوری شخصیّت‌های دینی یا نگرش خاصّ آیینی به شخصیّت‌های اسطوره‌ایست. این بخش، شامل جنگاوری امامان و خلفای اسلامی و هم‌چنین روایت قهرمانان اسطوره‌ای در پیکر پیران و مرشدان آیین‌های بومی سرزمین‌های کردنشین است. مفاهیمی

Archive of SID

www.SID.ir

چون روایت بازایش[۱] قهرمانان اسطوره‌ای در کلام خزانه و هم‌چنین داستان‌هایی چون قلعه‌خیبر، محمّد حنیفه و جنگ نامهٔ خالد در میان کردهای اهل سنّت جزو این دسته قرار می‌گیرند.

۱-۳. تاریخی

حماسه‌های تاریخی از نظر ساختار به اسطوره‌ها شبیه هستند، امّا در حقیقت موضوع اصلی و شخصیّت‌های داستان در زمانی خاص زندگی می‌کرده‌اند و یک رویداد تاریخی باعث ظهور آن منظومه‌ها شده است.[۳] این گونه از حماسه‌ها بیشتر وصف جنگاوری پهلوانان قبیله با دیگر قبایل و روایت عشق و دلدادگی آنان است. برخی از این داستان‌ها چنان با مضامین اسطوره‌ای در هم تنیده شده است که گویی خود اسطوره‌ای است و برخی دیگر نیز چنان به رخدادهای روزمرّه نزدیک شده است که به قصّه و حکایت‌های مبتذل شبیه شده‌اند. هم‌چنین بسیارند داستان‌هایی با زمینهٔ[۲] عاشقانه –حماسی هم‌چون داستان "فرهاد و شیرین" و غیره که هرچند ممکن است راوی واقعه‌ای تاریخی باشند؛ مبنا و هدف سرایش آنها با کارکرد حماسه و اسطوره متفاوت است و مورد بررسی این مقاله نیستند.

بیت‌های "مم وزین"[۳]، "لاس و خزال"[٤]، "شور محمود و مرزینگان"[٥]، "دوازده سوار مریوان"[٦]، "کانَبی"[۷] و "دمدم"[۸] "سیدوان"[۹]، "لشکری"[۱۰]، "خج و سیامند"[۱۱]، "دوبرالان"[۱]، "گلو"[۲]،

---

۱. *Reincarnation*
۲. *Theme*
۳. *Mem-u Zîn*
۴. *Las u Xezaĺ*
۵. *Ŝur-mehmud-e Merzigan*
۶. *Diwanze suarî Meriwan*
۷. *Ka-Nebî*
۸. *Dimdim*
۹. *Seydewan*
۱۰. *Leŝkerî*
۱۱. *Xec u Sîamend*

Archive of SID

www.SID.ir

"سیوه‌خان[۳]"، "تالان علی‌بردشانی[٤]" و بسیاری دیگر از بیت‌های متعدد کردی عموماً به گویش‌های کرمانجی و سورانی‌اند، زیر دستهٔ تاریخی قرار می‌گیرند. وجه مشترک حماسه‌های تاریخی، ساختار (قالب ادبی بیت) و وزن شعری آنهاست. بر این اساس می‌توان گفت جمع حماسه و بیت همیشه مساوی است با رویدادی تاریخی. هرچند برخی بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و باورهای کهن بومی در بیت‌ها وجود دارد، امّا به نظر می‌رسد این گونه از حماسه قدمتی کمتر از سه سده داشته باشد؛ برای مثال داستان مم و زین در سده هفدهم توسط احمد خانی سروده شده و داستان دمدم دربارهٔ تصرّف قلعهٔ دمدم به دست شاه عبّاس صفوی و از بین بردن "خان زرّین دست" است، هم‌چنین بن‌مایهٔ داستانی دیگر داستان‌های مذکور را می‌توان در سه سدهٔ گذشته بازجست. تنوّع و تکرار این گونهٔ ادبی بیشتر در میان کردهای کرمانج و بخش‌هایی از سوران‌ها قابل مشاهده است. وزن بیت در قطعات مختلف متفاوت است، امّا اساس وزن در بیت‌ها بر مقیاس شمارش هجا قرار دارد. همان‌گونه که در توضیح وزن ده‌هجایی گفته شد در این جا نیز موقعیّت مکث‌ها در شطر اهمّیّتی به سزا دارند. اوزان هفت تا دوازده هجایی بیشترین کاربرد را دارند و در یک بیت که متشکّل از چند بند است ممکن است ضمن رعایت وزن پایه که یکی از اوزان است، در برخی از بندها وزن کم یا زیاد شود.

۳- گورانی

گورانی در یک تعریف موجز و مختصر، زبان ادبی استاندارد[٤] گویش‌های کردی حوزهٔ زاگرس است. این گویش‌ها عبارت‌اند از: لکی، هورامی، کلهری، فیلی و لری. این گویش‌ها مربوط به استان‌های کرمانشاه، ایلام، لرستان، همدان و کردستان در ایران و شهرهای خانقین، مندلی، کفری، باوه‌نوت و بیشتر مناطق شرقی در عراق است. فرم غالب شعری در همهٔ مناطق ذکر شده گورانی است و علی‌رغم وجود تفاوت در گویش‌های حوزهٔ زاگرس غالباً تغییری در کلیّت گورانی در هیچ

۱. *Du-Biralan*

۲. *Glo*

۳. *Sêwexan*

۴. *Talanî Elî-Berdeŝanî*

www.SID.ir

کدام از مناطق یاد شده مشاهده نمی‌شود؛ بدین معنا که زبان شعری بابا لـرّه لرسـتانی و بهلـول‌مـاهی دینوری در سده‌های دوم و سوم هجری(صفی زاده، ۱۳۸۷: ٦۱-٥٦) تا متـأخّرین آنهـا کـه غلامرضـا خان ارکوازی و باپیره الفت[٥] در ایلام در سدهٔ دوازدهم و سیزدهم جملگی متعلّق به یک نخستینه یا گونه‌ای زبان ادبی است که آن را گورانی خوانده‌اند.[٦] به نظر می‌رسد که این زبـان در ابتـدا مختـصّ ادبیّات مذهبی بوده باشد که پس از نشو و نما به حوزهٔ ادبیّات حماسی و سـپس ادب غنـایی کشـیده شده است. دوران طلایی این زبان مقارن بوده است با دورهٔ حکمرانی اردلان‌ها در سـنندج کـه بـرای دوره‌ای هرچندکوتاه بسیاری از مناطق زاگرس را زیر بیـرق خـود داشـته‌انـد.[۷] بـرخلاف برداشـت شرق‌شناسان غربی مبنی بر پیچیدگی و دوری گویش‌ها از یکدیگر و فقدان گویش یـا زبـان ادبـی در مناطق جنوبی کردستان در ایران، می توان گفت اوّلین و با نفوذترین گویش ادبی زبان کردی متعلّق به دستهٔ جنوبی گویش‌های کردی است. جویس بلاو[۱] در مقاله‌ای تحت عنوان «ادبیّات مکتوب کـردی» ضمن دسته بندی سه‌گانهٔ زبان کردی به شاخه‌های شمالی، مرکزی و جنوبی می‌گوید:«دسـتهٔ جنـوبی متشکّل از چند گویش نامتجانس است که در قسمت‌های جنوبی کردستان ایران بدان‌ها تکلّم می‌شود و این‌ها نتوانسته‌اند به یک گویش ادبی دست یابند»(کـراین بـروک و آلیسـون، ۱۹۹٦: ۲۰) و برخـی دیگر نیز گورانی را زیر مجموعهٔ دسته‌ای بزرگ‌تـر بـه نـام پهلـوانی مـی‌داننـد و لکـی و هـورامی را شاخه‌های اصلی آن می‌دانند (ایزدی، ۱۹۹۲: ۱۷۳). هم‌چنان‌که برخی از زبان‌شناسان چون ارانسـکی[۲] گورانی را زیر مجموعهٔ زبان کردی می‌دانند[۸] برخی از دانشمندان شرق‌شناس و متخصّص در حـوزهٔ زبان‌های ایرانی چون مینورسکی[۳]، مکنزی[٤]، لرخ[٥] و معاصرین چون پروفسور پاول[٦] و گیپرت[۷] بر این این عقیده‌اند که گورانی چیزی مجزّا از زبان کردی است و گاه در دسـته‌بنـدی زبـانی آن را در دسـتهٔ زبان‌های ایرانی شرقی یا مرکزی قرار داده‌اند. در این‌جا یک نکتهٔ ظریف قرار دارد و آن یگانه پنـداری

۱. *Joice Blau*
۲. *A.M. Oranskey*
۳. *Minorsley*
٤. *D.N.Mc Kenzei*
٥. *P. Lerch*
٦. *L. Paul*
۷. *J. Gippert*

www.SID.ir

دو واژه یا به تعبیری دو گونهٔ زبانی از واژهٔ گورانی است. پروفسور مکنزی و رهروان ایشان در تجزیه و تحلیل هورامی دقّت تحسین برانگیزی را به کار بسته‌اند، امّا آن‌گاه که به مفهوم گورانی رسیده‌اند آن را در معنای هورامی قلمداد کرده‌اند. بحث در تفاوت این دو گویش یا زبان خود می تواند مورد مطالعهٔ چندین مقالهٔ زبان‌شناسانه باشد، امّا برای مثال تنها به دو مورد از این تفاوت‌ها اشاره می‌شود:

۱- ساخت ارگاتیو(ماضی فعل متعدی)

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دستوری هورامی که از یک نظر آن را با گویش لکی در دستهٔ غربی و گویش کرمانجی در دستهٔ شمال‌غربی زبان کردی نزدیک می‌سازد ساخت ارگاتیو است که این ویژگی در حوزهٔ گورانی به چشم نمی‌خورد.

۲- تناظر صفت و موصوف، فاعل و مفعول در جنس

ویژگی دیگر ضمایر اشاره و صفت و موصوف در هورامی است که نمونهٔ آن "ئاد" برای مذکر و "ئاده" برای مؤنّث است. برای مثال، هورامی در فعل "لوا" به معنای رسید دو ساخت مجزای " لوا" (مذکر) و "لوینه" (مؤنّث) را دارد که در گورانی چنین چیزی وجود ندارد.

نقد اساسی‌ای که بر نظریّهٔ همانندی گورانی و هورامی وارد است این است که اگر مراد نظریّه‌پردازان آن از هورامی، زبان و ادبیّات گورانی‌ای است که در عموم مناطق زاگرس از کردستان و کرمانشاه تا ایلام و لرستان را دربرمی‌گرفته است، پس می‌بایست گویش‌های اصلی منطقه (لکی، کلهری، فیلی و لری) را به عنوان اجزای اصلی تشکیل دهندهٔ این زبان در کنار لهجه‌های هورامی (ماچو ماچو/ ساداتی) مورد مطالعه قرار می‌دادند؛ این در حالی‌است که این مهم از دید ایشان پنهان مانده و هیچ اشاره‌ای به نقش مهم این گویش‌ها و گویشوران آنها که پدیدآورندگان اصلی ادبیّات گستردهٔ گورانی‌اند نشده است.

گویش گورانی به عنوان گویش مشترک ادبی گویش‌های کردی حوزهٔ زاگرس ضمن حفظ برخی عناصر مشترک چون واژگان و واج‌ها هم‌چنین برخی خصوصیّات دستوری توانسته است حضور

Archive of SID

www.SID.ir

خود را در ادبیّات آیینی و هم‌چنین ادب‌عامّه[۱] برجسته نماید امّا ضمن داشتن اشتراک‌های بسیار، اختلاف‌هایی نیز با گویش‌های مورد نظر دارد. در یک بررسی قیاسی ساده در دستور زبان و شکل تکوینی واج‌ها[۲] و واژگان[۳] می‌توان تفاوت هر کدام از گویش‌های حوزهٔ زاگرس را با گویش معیار گورانی را مشخص نمود. جدول زیر تنها از نظر واژگانی، تعدادی از واژگان پرکاردبرد شاهنامه را در هریک از گویش‌های مذکور مقایسه کرده است:

زبان ادبی کردی (گورانی)	هورامی	لکی	لری	کلهری	فیلی(فهلوی)	فارسی
ئاما	ئاما	هەت	ئوما	هات	هات	آمد
ئەونا	ئام	ئەخنکە	ئەخنکە	ئەوقەرە/ئەقورە	ئەوقەرە/ئەقورە	آن‌قدر
باچا	واچە	بووش	بەش	بـ‌قش	بـ‌قش/بووش	بگو
بکیانو	بکیانێ	کل‌کە/کل‌بکە	کل‌کە	کل‌کە/کل‌بکە	کل‌کە/کل‌بکە	بفرست
وێش	وێش	وڕ	خوش	خوەێ	خوەێ/وڕێ	خودش
پەری	پەری	ئەڕەێ	وەر	ئەڕەێ/ئەڕایێ	ئەڕەێ/ ئەڕایێ	برای
پەشێو	پەشێو	خەمین/ پەشێو	خەمی/پەشێو	خەمین/پەشێو	خەمین/ پەشێو	ناراحت
چێشەن؟	چێشەن؟	چەس‌ێ؟	چشە؟	چەێە؟/چوەێە	چەێە؟	او را چه شده است؟
کاپوڵ	کاپوڵ	کپوڵ	کەلە	کپوڵ	کپوڵ	کله/سر
مەکیشا	مەکیشا	مەکیشا	کیشا	کیشیا	دکیشا/ مەکیشا	می‌کشید
هوون/هوێن	ون	هوون	خین	خۆن	خۆن/خوێن	خون
هورێز	هورزە	ورێز	ورێز	هیزگر/ ئەڵس/هەڵس	هیزگر/ ئەڵس/هەڵس	بلندشو

گورانی در واقع نقطهٔ اشتراک گویش‌های حوزهٔ زاگرس است. این اشتراک هم‌چون آیینه‌ای، تمام گویش‌های منطقه را در خود نمایان ساخته و هرکدام از گویشوران نشانه‌هایی از گویش خود را در آن یافته‌اند و گورانی را به عنوان یک زبان بیگانه و مجزّا از خود ندانسته‌اند، بلکه بالعکس حتّی ادبیّات

۱. *Folklore*

۲. *Phonem*

۳. *Words*

Archive of SID

www.SID.ir

شفاهی و فولکلور همهٔ این مناطق نیز تنها به این گویش استاندارد ادبی سروده شده است و هیچ کدام از گویش‌ها در درک معنی یا سرایش بدان ملالی ندارند. در حالی که امروزه به سختی می توان شاعری گورانی‌سرا را یافت؛ امّا دشوار تر از آن یافتن شعری فولکلور است که گورانی نباشد.

حمایت دینی (زبان رسمی آیین یارسان در دفترهای سرانجام، کلام‌ها)، انعطاف پذیری بسیار در بیان و نظم‌پردازی، استفاده از خصوصیّات همهٔ گویش‌های منطقه و قابلیّت فهم و درک مفاهیم در پهنه‌ای گسترده‌تر از منطقهٔ بومی شاعران از جمله دلایل شکل‌گیری گورانی به عنوان گویش رسمی ادبیّات کردی حوزهٔ زاگرس از سده‌های گذشته تا کنون است.

٤- منابع روایت‌های شاهنامه

منابع موجود برای دستیابی به مفاهیم حماسی و پهلوانی و روایات شاهنامه به صورت مشخّص سه دسته‌اند:

۱- ادب شفاهی: شامل شعر و داستان و روایت‌های شفاهی شاهنامه چون نقّالی و غیره؛

۲- متون مقدس یارسان/اهل حق؛

۳- نسخ خطّی.

٤-۱: ادب شفاهی

در تعریفی ساده و موجز می‌توان ادب شفاهی را یک مجموعهٔ فرهنگی از فرم‌ها و گونه‌های مختلف ادبی دانست که ناظر بر باورها، پنداشته‌ها، عواطف و احساسات به یاد ماندهٔ شفاهی است و به صورت سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. ادبیّات شفاهی در مطالعات نوین در حوزهٔ فرهنگ شفاهی در یک سدهٔ اخیر اهمّیّت چشمگیر یافته و روز به روز بر اهمّیّت مطالعات آن افزوده می‌گردد. رسم نقّالی و شاهنامه‌خوانی از گذشته‌های دور تا زمان ما تداوم داشته است و هنوز هستند انگشت‌شمار افرادی از نسل آنان که دنیای پیشرفتهٔ رسانه، آنان را به انزوا کشانده است. نقّالی آداب و تشریفات خاصّ خود را داشته است و بر اساس ویژگی‌های زمانی و مکانی، نوع مخاطب از نظر سن و جنس، تفاوت‌هایی در نوع اجرای نقل وجود داشته است. برای نمونه، ممکن بود اپیزودهای عاشقانه و شرح معاشقهٔ شخصیّت داستان در مجلسی که در آن کودکان یا زنان حضور

www.SID.ir

داشتند حذف شده یا دست کم تغییر یابد. مخاطب از عنوان داستان و پیش زمینه‌ای که راوی پیش از اجرای نقّالی می‌خواند به کلیّت امر آگاه می‌شود. این شیوهٔ نقّالی در شاهنامهٔ فردوسی نیز مشاهده می‌شود. پیش‌گویی ماجرای داستان‌ها در عنوان اوّلیّهٔ داستان گواه خوبی برای این مدّعاست؛ در ابتدای داستان رستم و سهراب آمده است:

«اگر تند بادی برآید ز کنج		به خاک افکند نا رسیده ترنج
ستمکاره خوانیمش اگر دادگر		هنرمند گوییمش ار بی هنر
اگر مرگ داد است بی داد چیست؟		ز داد این همه بانگ و فریاد چیست؟»

(شاهنامه، ۱۱۷:۱۳۶۹)

بر این اساس، مخاطب ضمن تفهیم موضوع و حفظ روایت خطّی داستانی[۱]، انتظار حرکات و گفتارها، نوعی خاص از آواز یا موسیقی و پرده‌های خاص را دارد. این گونه انتظار مخاطب از راوی در حوزهٔ هنرهای نمایشی و تئاتر ایران مشهود است. نکتهٔ جالب توجّه در این‌جاست که این فرم و زبان شعری، هم متعلّق به نخبگان و دین‌پیشگان و هم شعر مردمی[۲] است و به سادگی نمی‌توان نشانی از وجود یا تمایز احتمالی شعر شهری و روستایی را در آن دریافت.

روایت شفاهی شاهنامه دو گونهٔ روایت عامیانه و روایت نسبتاً رسمی–عرفی داشته است. روایت عام همان برداشت‌ها و داستان‌های عامّی است که معمولاً مردم قسمت‌هایی از آنها را از بر داشته‌اند و ممکن است تفاوت و تغییرات زیادی در بیان و اجرای[۳] آنها مشاهده شود. این روایات، نقل محافل و شب‌نشینی عشایر و کوچروان بوده است و در کنار متل‌ها و گونه‌های عاشقانه روایت می‌شده است. روایت[۴] رسمی–عرفی ساختمند است وکمتر از روایات عام دست‌خوش تغییر و تأویل شده است. نقّال‌ها[۵] و شاهنامه‌خوانان راویان و اجرا کنندگان گونهٔ رسمی– عرفی‌اند. هر راوی بنا به شرایط زمان و

۱. *Storyline*
۲. *Folklore*
۳. *Performance*
۴. *Narrative*
۵. *Narrator*

www.SID.ir

مکان، بخشی از داستان‌های شاهنامه را انتخاب کرده و با بیانی شیوا و گاه با استفاده از آلات موسیقی در صدد القای معانی و احساس ادبی شاهنامه به توده شده است. راوی لزوماً سراینده نیست و روایت و شاهنامه‌خوانی‌اش دارای آداب و تشریفات خاص بوده است. بسیاری از قهوه‌خانه‌ها و کاروانسراها میزبان همیشگی شاهنامه‌خوانان و نقّالان بوده‌اند. مصطفی محمّد گوران(قرن یازده و دوازده هجری)، رشید حه‌مه‌وند(سدهٔ حاضر) از سرایندگان و راویانی هستند که نامشان در کتابچه‌های شاهنامه ثبت شده است، امّا بسیاری دست‌نوشته‌ها در دسترس است که نام و نشانی از راوی آنها یافته نشده است.

تکرار نقل و شاهنامه خوانی هم‌چنین گرایش به جذب مخاطب بیشتر و حرکت به سوی اجرایی عالی‌تر، نقّالان را به تهیّه و تدارک پرده‌ها و کتابچه‌های مخصوص پرده‌خوانی وا داشته است. این امر موجب شده است که تعداد ابیات کتابچه‌ها یا دفترهای شاهنامه‌های موجود عموماً نسبت به کلیّت تخمینی شاهنامه کوتاه(بین چهار تا پنج هزار بیت) باشد و خط داستانی[۱] مشخّصی در همهٔ داستان‌ها قابل تشخیص نباشد. شیوهٔ نقّالی در بسیاری از نسخه‌های موجود قابل مشاهده است. شیوه‌های خاصّ بیان، مایه‌گردانی، شکست، تعلیق، مناجات‌ها و تشویق مخاطبان به همراهی در بیان برخی اوراد و اذکار و آمین شنیدن نقّال همگی بیانگر ثبت و نوشته شدن نسخه‌ها به تأثیر از مجالس نقّالی است. هم‌چنین گاه راوی خود از دلایل به نوشتار در آوردن یک روایت را، بهتر ادا کردن و راحت تر کردن فهم آن برای مخاطبان ذکر می‌کند.

ادب شفاهی کردی سرشار از ناگفته‌هاست و بسیاری از گنجینه‌های فرهنگی نسل‌های گذشته را در خود حفظ کرده است. داستان‌ها، متل‌ها و قصّه‌ها، آوازها، ترانه‌ها، لغز و چیستان‌ها، بازی‌های زبانی و غیره همه از گونه‌های ادبیّات شفاهی‌اند که در زندگی مردم حضوری گسترده امّا کمرنگ دارند. با این که بیشتر افراد عامّی مناطق حوزهٔ گوران(زاگرس نشینان) در سده‌های پیش از تحصیلات علمی چندانی بهره‌مند نبوده‌اند، امّا اغلب آنان، داستان‌ها یا ابیاتی چند از شاهنامه را از بر داشته‌اند. وجود اماکن جغرافیایی مرتبط با عناصر مورد بحث در شاهنامه چون چاه بیژن، سرخه حصار، سمنگان، زواره کوه و غیره؛ وجود خاندان‌های بسیار موسوم به نام‌های مرتبط با خاندان‌های اشاره شده در

۱. *Story line*

www.SID.ir

شاهنامه چون "زرّین کفش"[۹] هم‌چنین شباهت باورهایی میان شخصیّت‌های پهلوانی شاهنامه و باورهای عام چون زاد و مرگ، خدا، شاه و پیران و جادوگران، نیز انطباق آیین‌های شاهنامه و آیین‌های عادّی توده، موجب راحت‌تر شدن دریافت متن‌ها شده است. مردم و شخصیّت‌های شاهنامه به گونه‌ای کاملاً محسوس و با هم در ارتباط بوده و در تعاملی تنگاتنگ با هم قرار داشته‌اند. تعاملی نه یک سویه، بلکه دوسویه که رشتهٔ باورهای شخصیّت‌ها، باورها و تاریخ شفاهی مردم و شاهنامه را به هم گره زده‌است. نگارنده در دورهٔ گردآوری داستان‌ها با افرادی با سنِّ بیش از هشتاد سال آشنا شده‌است که با وجود فقدان سواد خواندن و نوشتن، چندین داستان از شاهنامه و متون غنایی هم‌چون بیژن و منیجه و شیرین وفرهاد را که مشتمل بر چند هزار بیت است، از بر خوانده‌اند و گاه هنگام روایت داستان چنان به گریه افتاده‌اند انگارکه خود شاهد آن رخدادها بوده‌اند یا قهرمان داستان، عضوی از خانواده‌شان بوده و جوانمرگ شده است.

۵- تأثیر فرهنگ شفاهی بر متون شاهنامه

همان گونه که اشاره شد، شاهنامه و داستان‌های آن ارتباط تنگاتنگی با ادبیّات شفاهی کُرد و به تبع با فرهنگ شفاهی آن دارد. بر این اساس، بسیاری از باورها و آیین‌های مرسوم زمان به واسطهٔ شاعران و راویان در دفاتر و نسخه‌های شاهنامه منعکس شده است. برای مثال، شیوه‌های چمر[۱۰] و روبند را بر زمین گذاردن زنان برای استجابت دعا از این دست موارد است که با کالبد شکافی اندیشهٔ شاهنامه بسیاری از دیگر عناصر فرهنگی حوزهٔ زاگرس در آن مشاهده می‌شود. یکی از مهمترین موارد انعکاس باورها و اعتقادات، حضور برجستهٔ حضرت علی(ع)به عنوان مهم‌ترین شخصیّت دینی اسلامی در اندیشه و باور توده در آن نواحی است. حضرت علی ملجأ بزرگ‌ترین پهلوانان ایرانی از جمله رستم است. در داستان هفت لشکر یک پیر کهنسال در عالم رویا، آمدن پهلوانی در آخرالزّمان را به رستم بشارت می‌دهد که هیچ بالادستی ندارد، آن پهلوان کسی نیست جز حیدر کرّار؛ آن‌گاه رستم آرزو می‌کند که در رکاب او شمشیر بزند. جایگاه این پیشوای مذهبی در میان زاگرس نشینان چنان به عظمت گرایید که بسیاری از آنها را متهم به خداپنداری آن حضرت نموده و منسوب به

www.SID.ir

علی‌اللّهی[۱۱] شدند. نمود این احترام و اعزاز در شاهنامه نیز قابل مشاهده است و هرجا کـه مناجـاتی باشد لاجرم بخشی از آن متعلّق به حضرت‌علی(ع) و یادآوری پهلوانی‌های ایشان است.

جهانبینی، گیتی‌شناسی و باورهای اسطوره‌ای چون پنداره‌های تجسّمی وضعیّت زمین و آسـمان و طبقات آنها هرکدام می‌تواند مورد بحث در مقاله‌ای جداگانه باشد، ولی بـه اختصـار مـی‌تـوان گفـت اختلاف زیرساخت‌های اندیشه و جهانبینی شاهنامهٔ کردی و فردوسی به اندازهٔ اختلاف باورداشت‌هـا و اسطوره‌های غرب در مقایسه با نواحی مرکزی و شرق در ایران است. برای مثال نشانه‌های مکرر در بیان آیین‌های مرتبط با خورشید و ارزش و مقام آن به عنوان قدرتمندتـرین موجـود هسـتی، سـاختار پهلوانی و کرسی نشینی پهلوانان در دربار، همّت خواهی پهلوانان از شاه و صاحبان ذات بی ارتباط به اندیشه‌های به جا مانده از آیین باستانی میترا نیست؛ هم‌چنان‌که در بیت زیر رسـتم بـه منـوچهرکیـانی می‌گوید که با تکیه بر اقبال شاهی تو سر ببربیان را بریده به درگاه خواهم آورد:

واتەش پاتشا وە عەون یەزدان — wātaš pātišā wa ¿awni yazdān
وە یمن ئقبالّ[۱۲] نەوەێ کەێ کەێان — wa yimni eqbāłi naway kay kayān

سەر بەور بەد ماوەرووم پەرێت — sari bawri bad māwarum parēt
وە عەون یەزدان و وە ئقبالّ وێت — wa ¿wni yazdān u wa eqbāłi wēt

(بەور بەێان: ۲۷-۲۶)

ترجمه: گفت ای پادشاه با یاری یزدان و یمن اقبال نوهٔ کی کیان، سر ببر بد را برایت خواهم آورد.

شاهنامهٔ کردی دارای فضایی سراسر مردانه و مملو از اجتماع پهلوانان و سپاهیان است:

سەحەر شکاوا شەفەق بی بەێان — sahar šikāwā šafaq bī bayān
سان سپاێ زاّل عەڵەم کرد عەێان — sāni sipāy zāł ¿łam kard ¿yān

توغیان تووفان زووانەێ سووار — toÿyāni tufān ziwānay siwār
چوون تەف تووفان هەورش بی دیار — čun tafi tufān hawriš bī diyār

لرپەێ[۱۳] بەێداخان[۱۴] زەرین باّل زەر — lirpay baydāxāni zařIn bāłi zař
سان[۱۵] سەرداران نامی ناموەر — sāni sardārāni nāmī nāmiwar

www.SID.ir

قاو[۱۶]قووایێ قوو[۱۷] قووشەن[۱۸] بوو قەرار		qāwi quāy qu qušan bű qarār
تاو دا[وە] پەری عەرسەیێ کارزار		tāw dā[wa] parī ¿rsay kārizār
(همان: ٥٤-٥١)

ترجمه: سحر شکفت و شفق طلوع کرد، فرماندهٔ سپاه زال، علم را بر افراشت، زبانهٔ سواران که چون طغیان طوفان بود مانند ابر طوفان‌زا پدیدار شد، صدای سم ستوران زرّین بال و لشکر و سرداران نامی و نامور برخاست و لشکر با نهیب و تب و تاب به میدان رزم شتافت.

جنگاوری بانوان و نقش برجستهٔ دیوها در نبرد با ایران نیز از وجوه تمایز و برجستهٔ شاهنامهٔ کردی است. هم‌چنین جغرافیای طبیعی و جای‌نام‌های شاهنامه نیز به صورتی قابل انطباق با هم منعکس شده است؛ این انطباق جغرافیایی، بسیاری از مناطق کردنشین از بیستون و طاق بستان گرفته تا طاق شیرین و فرهاد، چاه بیژن و آتشکدهٔ آذرگشسب را دربرمی‌گیرد. این مکان‌های تاریخی امروزه نیز با همان نام‌های گذشته شناخته شده هستند.

٤-۲: متون مقدس(کلام خزانه/نامه سر انجام)

یارسان از آیین‌های کهن ایرانی است که به نام‌های اهل حق، کاکەیی، قزلباش، شبک و سارەلو نیز خوانده شده‌اند(خزنه‌دار،۲۰۰۱: ۵۵). کلام یارسان مجموعه‌ای از متون قدیم و جدید آیین یارسان است که باورهای دینی و مذهبی آنها در قالب شعری گورانی بیان کرده است. شخصیّت‌ها و مفاهیم شاهنامه و کلام یارسان به گونه‌ای تفکیک ناپذیر در متن و محتوای آن به هم گره خورده است. نام پادشاهان و پهلوانانی چون کیقباد، کیکاووس، جمشید، آرش، رستم، سهراب و غیره هم‌چنین داستان‌های شاهنامه چون تراژدی رستم و سهراب یا داستان رستم و اسفندیار، رزم دژ سپید و غیره به عمیق به باورداشت‌های آیین یاری گره خورده است.

تطابق و بازگردانی مفاهیم اسطوره‌ای به مفاهیم دینی موضوعی است که نمود آن به صورت جامه به جامه شدن، دونادون[۱۹] یا رنگ به رنگ شدن بروز یافته است. این مفهوم در تعریفی ساده و موجز بر انتقال روح پس از مرگ به کالبدی دیگر و ادامهٔ حیات دلالت دارد. در این نظام دوّار دونادون، شاهان و پهلوانان ایرانی و پیران یارسانی به صورت مکرر در جابجایی و جامه به جامه شدن با

www.SID.ir

یکدیگر قرار دارند. در این بینش، دنیای اسطوره‌ای ایرانی و باورداشت‌های دینی یارسانی بـه واسـطهٔ دونادون در هم تنیده می‌شوند.

٤-٣. نسخه‌های خطّی

نسخه‌های خطّی که تاکنون به دست نگارنده رسیده است بیش از سی عنـوان و بـالغ بـر شصـت هزار بیت است که هرکدام بر بخش خاصّی از شاهنامهٔ کردی دلالت می‌کنند. طبق اسناد موجود یـک نسخه حاوی چند داستان از شاهنامهٔ کردی به طبع اسکارمان در کتابخانهٔ برلین وجود دارد؛ هم‌چنـین یک نسخهٔ رستم و زردهنگ و منیژه و بیژن نیز در کتابخانهٔ ملّی ایران موجود است که متأسّفانه تاکنون مورد تنقیح و بررسی قرار نگرفته‌اند. از آن‌چه تاکنون در ایـران بـه طبـع رسـیده اسـت چهـار عنـوان شاهنامهٔ کردی محتوی دو داستان بیژن و منیجه و رستم و سقلاب دیو به کوشش دکتر ایـرج بهرامـی است و دیگری رستم و زردهنگ به کوشش مجید یزدان‌پناه، نیز شاهنامهٔ لکی که بخشی کوتاه از یک داستان شاهنامه است به کوشش حمید ایزدپناه منتشر شده است، نیز مجموعه‌ای وسیع امّا بدون تنقیح انتقادی توسّط ماموستا محمّد رشید امینی پاوه‌ای در اقلیم کردستان به چاپ رسیده‌است. به این موارد می‌توان تعدادی از داستان‌هایی که زیر گونهٔ ادبیّات غنایی جای‌می‌گیرند چون فرهاد و شیرین، بهرام و گلندام را افزود که این مجال کوتاه فهرست نویسی آنها را برنمی‌تابد. امّا نقدی که بر عموم آثـار یـاد شده وجود دارد فقدان روح مقایسه، تنقیح و تصحیح است به طوری‌که برخی از ایشان تنهـا بـه یـک نسخه و آن‌هم ناقص اکتفا کرده و به دست ناشر سپرده‌اند.

داستان‌های مشهور هم‌چون رستم و سهراب و رستم و اسفندیار دارای روایت‌های متعدّد اسـت و برخی دیگر تنها یک یا دو روایت از آنها باقی مانده است. هریک از نسخه‌هـا متعلّـق بـه مکـان‌هـای جغرافیایی مختلفی از سرزمین‌های کردنشین حوزهٔ زاگرس در ایـران و عـراق اسـت، امّـا تنهـا وجـه اختلاف آنها همین تفاوت جغرافیایی محلّ روایت اسـت و بـس. زبـان، سـاختار داسـتان، مفـاهیم و پنداشته‌ها در همهٔ نسخه‌ها متعلّق به یک طیف و طبقهٔ فکری است. برخی از مهم‌تـرین داسـتان‌هـای شاهنامهٔ که نسخه‌هایی از آنها به جا مانده عبارتند از:[۲۰]

www.SID.ir

رستم و اسفندیار(۶۲۰ بیت)، شغاد و رستم(۲۹۷ بیت)، رستم و کی کوزاد(۶۲۵ بیت)، منیجه و بیژن(۲۰۸۰ بیت)، هفت لشکر(۵۵۰۰ بیت)، ایران و توران(۷۰۰۰ بیت)، ایران و توران(۲۲۷۵ بیت)، هفت خوان رستم(۳۰۴ بیت)، رستم و دیو سفید(۳۳۰ بیت)، برزو و فلاوند(۲۰۲۰ بیت)، رستم و سقلاب دیو(۳۸۰۰ بیت)، ببر بیان(۱۰۵۰ بیت)، رستم و زردهنگ(۱۲۰۰ بیت)، رستم و سهراب(۱۱۰۰ بیت)، کنیزک و یازده رزم(۵۶۰۰ بیت)، رستم و زنون(۱۲۸۰ بیت) و بسیاری دیگر داستان‌ها چون برزونامه، حراث هفت سر، گلیم گوش، جهانگیرنامه، سیاوخش نامه و لعل پوش و جواهر پوش، بهمن نامه، فرامرزنامه، زال نامه، خسرو خرامان، خسرو و شیرین و غیره. بی شک معرّفی نسخ نام‌برده شده امر ضروری است، امّا بدیهی است که معرفی هر یک از نسخ خود مورد مطالعهٔ یک مقاله است؛ برای مثال داستان رستم و سهراب به تنهایی دارای ۱۸ نسخه و چهار روایت متفاوت است که معرّفی نسخ و قیاس روایت‌های آن بحثی مفصّل و بنیادین در نسخه‌شناسی، اسطوره‌شناسی و داستان پردازی دارد. بر این اساس در این مقاله تنها به ذکر نام و تعداد ابیات کفایت شده و در مقالات آینده به مختصّات دیگر آنها خواهیم پرداخت.

۵- جهان‌بینی

در جهان‌بینی شاهنامه، زمین و آسمان و آفریدگان هرکدام در مکان و طبقه‌ای خاصّ و در محوریّت طولی یا عرضی هم قرار دارند. جهان بر مرکزیّت زمین می‌گردد. زمین هفت طبقه به زیر و هفت طبقه تا آسمان دارد. هفت طبقهٔ زیرین زمین جایگاه دیوان، پتیارگان و ارواح است و دنیای تاریکی است که مردگان در آن قرار دارند. رنگ تیرهٔ مردگان نشان همان تاریکی است که در قعر زمین قرار دارد. زمین بر شاخ گاوی قرار دارد و گاو بر پشت ماهی ایستاده است و ماهی بر دریای نیل شناور است. هرگاه که گاو خسته شود زمین را از شاخی به شاخ دیگر می‌اندازد و این موضوع عامل وقوع زلزله می‌شود.

ساختار اجتماعی و مراتب آسمانی و زمینی را در شاهنامه می‌توان به شکل هرمی رسم کرد که در رأس آن خداوند و پس از او فرشتگان و پریان، سپس شاه و در مرتبهٔ آخر پهلوانان قرار دارند.

باورهای شاهنامهٔ کردی در دسته‌بندی محتوایی عموماً به چهار بخش تقسیم می‌شوند:

www.SID.ir

۱- **مفاهیم طبیعی:** ماه، ستاره، خورشید، درخت، آب، نور، تاریکی، آسمان، زمین.

۲- **مفاهیم معنوی:** خدا، فرشته(فرصت)، پری، سروش، سیمرغ،گردون، تقدیر، ذات، فرّ، بهشت و جهنم، قیامت، نظرخوب و بد ، خیر و شر.

۳- **مفاهیم اجتماعی:** شاهان و شاهزادگان، پهلوانان، موبدان و روحانیان، وزیران، افراد عادّی.

٤- **آیین‌ها:** سوگ"چمر"، باده نوشی، همت خواهی، سیمرغ‌خوانی.

از موارد مهمّ دستهٔ مفاهیم معنوی یکی خیر و شر و دیگری تقدیر باوری شاهنامه است که به مقایسهٔ مختصر آن با شاهنامه فردوسی اشاره می‌شود:

در شاهنامهٔ کردی خیر و شر با اندکی تفاوت، همان بن‌مایهٔ دو قطبی شاهنامه فردوسی را دارد. امّا در شاهنامهٔ فردوسی بین روشنی و تاریکی مرزی مشخّص وجود دارد و عموماً، باورمندی فضایی سیاه و سفید دارد و الگوی دو قطبی در همه جای آن قابل مشاهده است. امّا در شاهنامه‌کردی این الگو جای خود را به الگویی سه‌گانه داده و به وضوح دو قطب خیر و شر، نیکی و بدی و یا نور و تاریکی در مقابل هم قرار نمی‌گیرند. در شاهنامهٔ کردی، افراسیاب و کیخسرو برای هم نامه‌هایی می‌فرستند و در نامه‌هایشان به این موضوع که تقدیر آنان را به خونریزی یکدیگر وا داشته است اشاره می‌کنند. آغاز نامهٔ افراسیاب به کیخسرو چنین است:

نویسا خسرو شایێ نەڕە شێران
باش باڵا دەس شاهان ئێران

niwīsā xwisraw šāy naŕa šērān
bāši bāłā dasi šāhāni ērān

سەوایێ جە خوێشی من و تو وە هەم
پەیێوەندێ داریم جە شاهان جەم

sawāy ja xwēši min u tu wa ham
paywāndē dārīm ja šāhāni jam

چوون ک تەقدیر بی نەێ دنیایێ غەدار
خوێش و ئەقرەبا ببان وە خوونخوار

čun ki taqdīr bī jay dinyāy ÿadār
xwēš u aqrabā bibān wa xunxwār

وەرنە تو جە کوو دشمنی کەردەن
چەنی جەد وێت تا سەر نەبردەن

war na tu ja ku dišminy kardan
čani jadi wēt tā sar nabardan

Archive of SID

www.SID.ir

پووسه بەێ تەقدیر گەردەنایێ گەردوون		pusa bay taqdīr gardanāy gardun
بابووت سەر بڕیوو نە تەشت پڕ هوون		bābut sar biřīu na tayšti piř hun
(هفت لشکر: ۲۸۵)

ترجمه:

نوشت ای خسرو، شاه نره شیران/ شاه شاهان ایران/ به جز نسبت خویشاوندی، من و تو/ پیوندی از شاهان جم نیز داریم/ تقدیر دنیای غدّار چنین بود/ کـه خویشـان و بسـتگان، خونخـوار همـدیگر شوند/ وگرنه تو کجا و دشمنی کجا؟!/ با جدّ خودت هم‌ساز نشدی/ چنین است که به تقدیر گردانندهٔ گردون/ سر پدرت بریده و در تشت پرخون گذاشته شد.

این تقدیر باوری، قطب سومی است که در شاهنامهٔ کردی برجسته‌تر از شاهنامهٔ فردوسـی مطـرح شده و در همه جا دیده می‌شود. در این‌جا حتّـی دیوهـا کـه در شـاهنامهٔ فردوسـی، نمـاد تـاریکی و اهریمن هستند نیز منشی کاملاً اهریمنانه ندارند به این معنا که به کیش ایرانیان در می‌آیند و یا غلامـی پهلوانان را پذیرفته و در رکاب آنان در برابر دیگر دیوها می‌جنگند؛ به عنوان مثال قطمیر زنگی بندگی را پذیرفت و صلصال مسلمان شد و هردو به خدمت جهانبخش صـاحب ذات در آمدنـد. در مقابـل، پهلوان نیز کاملاً متعلّق به الگوی خوبی و خیر نیست و بسیاری از همسران آنان از دختـران پادشـاهان دشمنان ایران و یا دیوها هستند. در داستان جنگ جهانبخش با مرجان جادو، جهـانبخش آن‌چـه را از گنج و مال مرجانه به دست آورده بود به درگاه کیخسرو فرستاد و دختر مرجانه را بـرای خـود نکـاح کرد (هفت لشکر:۲۲۸).

عدم تقابل کامل ایران و توران، پهلوان و دیو، هم‌چنین باورمنـدی ایرانیـان و تورانیـان بـه خـدا و تقدیر باوری روشن و مؤکّد در شاهنامهٔ کردی، آن را از بن‌مایهٔ دوقطبی اندیشهٔ زرتشـتی در شـاهنامه فردوسی دور کرده و به نظامی تقدیر باور که خیر و شر را به هم نزدیک می‌داند، سوق می‌دهد.

برای آشنایی بیشتر با مختصّات شاهنامهٔ کردی به اجمال مـواردی را دربـارهٔ طبقـات اجتمـاعی و روابط آنها با یکدیگر بیان می‌کنیم:

www.SID.ir

طبقات اجتماعی: خدا، شاه، پهلوان

کلیّت اندیشهٔ شاهنامه مبتنی بر اصولی است که در شاهنامهٔ فردوسی نیز بر آن تأکید شده است؛ یعنی همان سه اصل اساسی آفریننده، آدمی و چرخ‌گردون. خدای شاهنامهٔ فردوسی، خدای جان است و خرد، آفریننده نام و هرآنچه در قالب نام قرار بگیرد[۲۱]. اغلب مفاهیمی که در شاهنامهٔ فردوسی بیان شده است انتزاعی‌تر و پیچیده‌تر از شاهنامهٔ کردی است؛ برای مثال تصویر خداوند در دو شاهنامه چنین نگاشته شده است:

«خداوند نام و خداوند جای
خداوند روزی ده رهنمای...
ز نام و نشان و گمان برتر است
نگارندهٔ بر شده پیکر است»(برتلس،۱۹۶۰: ۳۸)

و لاجرم مفهوم آفریننده، آدمی و چرخ در شاهنامهٔ کردی ساده‌تر و جدا از تعاریف فلسفی است:

ئەر هەێ بڵەند ماڵ	ar hay biłand māł
ئەر هەێ یانە بەرز بەنایێ بڵەند ماڵ	ar hay yāna barz banāy biłand māł
ئەر هەێ مایەێ نوور شەمس زەرین باڵ	ar hay māyay nur šamsi zarīn bāł
ئەر هەێ ئاگادار هەم حاڵ زان حاڵ	ar hay āgādār ham hāł zāni hāł

(هفت لشکر[۲۲]: ۲-۱)

ترجمه:

ای بلند جایگاه(خانه)، ای مایهٔ نور خورشید زرّین بال، آی! ای آگاه به همهٔ احوال!

در شاهنامهٔ کردی کلیّت نظام اجتماعی و ارتباط ماورایی در رابطهٔ سه‌گانهٔ خدا، شاه و پهلوان تعریف شده است. در آن نشانی از توده یافت نمی‌شود، اگر هم بتوان نمونه‌ای را یافت در این تعریف سه‌گانه تأثیر معناداری ندارد. این سه عنصر رابطه‌ای مستقیم با هم دارند که به سه صورت زیر در ارتباط‌اند:

۱- رابطهٔ خدا و شاه؛

www.SID.ir

۲- رابطهٔ خدا و پهلوان؛

۳- رابطهٔ شاه و پهلوان.

تمام روابط ذکر شده به واسطهٔ یک حلقهٔ پیوند است که به ذات/فرّ تعبیر می‌شود. ذات چیزی جدای از معنای لغوی آن به مفهوم فطرت یا بن، خمیره و جوهر است و در فرهنگ و ادبیّات حوزهٔ مورد بحث در معنای نیرویی است درونی که در افراد ویژه ظاهر می‌شود و نشانه‌هایی در رخسار و برز و بازوی او ایجاد می‌کند. ذات به معنی اخصّ آن نوعی از الوهیّت در زمان و مکان خاص است. ذات قابل اعطاء از صاحب ذات به دیگری است و پیوسته با شخص خواهد بود. تعریف ذات و فرّ از این نظر که هر دو موجب پیوند انسان با خدا هستند مشترک است، امّا فرّ در ذات خود تنها موهبتی است که به دلایل متفاوت ممکن است از انسان بازستانده شود. امّا ماهیّت ذات از این امر مستثنی است. ذات نه یک هدیهٔ الهی که خود گونه‌ای الهیّت است که در زمان و مکان خاص بروز کرده و ماهیّت خیر و شر را در زمان و مکان بی معنا می‌کند. به عبارت دیگر، چون شخص در هنگام ظهور ذات خود، نمود خدائیّت است در نتیجه تمام آنچه انجام می‌دهد و می‌اندیشد نمود خدایی یافته و در مقیاس خیر یا شر سنجیده نمی‌شود.

الف ـ رابطهٔ خدا وشاه

رابطهٔ خدا با شاه و پهلوان رابطهٔ طولی است. شاه به واسطهٔ وجود ذات/ فرّ با خدا در ارتباط است. بارگاه خداوند در بلندای بسیار دور از دسترس قرار دارد. شاه با خدا از طریق ذات/ فرّ در ارتباط است. نمود و جایگاه ذات و فرّ در تاج شاهی است. تاج زرّینی که تابش آن متناسب با زرتابی خورشید و دنیای ماوراء است (البته بین ذات و فرّ تفاوت‌هایی هست که در بخش ذات و فرّ به آنها اشاره می‌شود.) گاه سروش پیام خداوند را به شاه می‌رساند.

ب ـ رابطهٔ خدا و پهلوان

رابطهٔ خدا با پهلوان، رابطهٔ طولی است. عامل ارتباط این رابطه نیز همان عنصر "ذات" است. ذات موهبتی است که تنها به برخی از پهلوانان چون رستم، جهانبخش، سهراب و اسفندیار عطا شده است.

www.SID.ir

پهلوان به واسطهٔ داشتن ذات، توان نبرد با دیوان را دارد و نشانِ داشتن ذات در سیمای آنان قابل مشاهده است. قدرت زیاد از حد و مهار نشدنی نیز از نشانه‌های دارندگی ذات است. پهلوان در هنگام رزم با یاد خدا و با ذکر و ورد مدام در راه خدا می‌جنگد. این عامل سبب پیروزی او بر رقیب می‌شود. همین موضوع در بسیاری از موارد، پهلوان را از مرگ حتمی نجات داده است. به عنوان مثال در جنگ رستم با اکوان دیو، که اکوان او را از ورای ستارگان به دریا می‌افکند، تنها ذکر خدا گفتن رستم و دارندگی قوّهٔ ذات است که موجب می‌شود حضرت الیاس به یاری او بیاید و چنان او را بر آب فرود بیاورد که گزندی نبیند.

رابطهٔ خدا و پهلوان ممکن است کاملاً ماهیّت دینی داشته باشد. مانند جایگاه رستم در دفاتر یارسان که خود دون پیر بنیامین است و در نظام دونادون در مقام یکی از بزرگترین پیران و سردمداران یارسان قرار گرفته‌است.

ج ـ رابطهٔ شاه و پهلوان

رابطهٔ شاه و پهلوان یک رابطهٔ طولی و عرضی است. در رابطهٔ طولی، شاه والامقام و نماد خداوند در زمین است و جایگاهی مقدّس دارد و بر جان و مال پهلوان اختیار تام دارد. پهلوان سرسپردهٔ شاه و حامی تمام مالکیّت مادّی و معنوی اوست. منظور از مالکیّت مادّی و معنوی، دین و کشور است. به عبارت دیگر، پهلوان در انتخاب دین و مذهب از خود اختیاری ندارد و بر آن کیش است که شاه پذیرفته است و هم‌چنین تمام قلمروکشوری که شاه بر آن حکومت می‌کند، مورد حمایت پهلوان است. امّا در رابطهٔ عرضی که بیشتر مربوط به خویشکاری جنگاوری پهلوان است، شاه و پهلوان در کنار هم برای پیکار با دشمنان قرار می‌گیرند و شاه بدون پهلوان کاری از پیش نمی‌برد. در این صورت، نقش پهلوان در حفظ و حمایت از نظام شاهی برجسته‌تر می‌نماید. شاه خود توانایی مقابله با دشمنان را ندارد و بی وجود پهلوان نابود می‌شود و گاه به دست دشمن اسیر و زندانی می‌شود؛ نمونهٔ آن گرفتار شدن کیخسرو به دست بهرام جوهری و زندانی شدن در دژ سپید در داستان هفت لشکر است. امّا توفیق پهلوان نیز به واسطهٔ اقبال و بخت بلند شاهی است و پهلوان نیز بی اقبال شاه، راه به جایی نمی‌برد. در واقع ارتباط عرضی خویشکاری شاه و پهلوان در اینجا برجسته‌تر

www.SID.ir

می‌شود(جنگاوری و زورمندی پهلوان و اقبال شاهی). نمونهٔ این پیوستگی دوجانبه را در داستان جنگ ایران و توران در سپید دژ می‌توان دید. لشکر توران به ایران حمله کرده و سپاه کیخسرو را در هم شکسته است. شاه که هیچ چاره نمی‌بیند زرالی(زەڕالی)[۱] را به دنبال رستم می‌فرستد و او را به امداد می‌خواند. رستم در جنگ با دیو می‌رود که شکست را بپذیرد که شاه دست به تاج برده و از خدا می‌خواهد که او پیروز شود و رستم در یک چشم به هم زدن دیو را می‌کشد. به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت: خداوند، ذات یا فرّه‌ای را برای کمک به پهلوان در کارزارها، در تاج شاهی قرار داده است وشاه و پهلوان را مکمّل و نیازمند هم قرار داده است. البتّه، خویشکاری ذات یا فرّه محدود به یاریگری پهلوانان نیست.

در مقابل ایران و عناصر سه گانهٔ اجتماعی آن، تورانیان قرار دارند. تورانیان، کژاندیش و دیو سیرت‌اند. بیشتر سرزمین‌های دیگر هند و چین تا ترکستان و عرب‌ها دشمنان ایران‌اند و ایران، چون جزیره‌ای در میان آنان قرار دارد. رهبری همهٔ این دشمنان را افراسیاب بر عهده دارد. او از خاندان کیانی و فرزند پشنگ است. نیای ایرج(ایران)، سلم و تور(توران) فریدون است. کشته شدن ایرج به دست سلم و تور برای دستیابی به قلمرو اصلی نیاکان کیانی دلیل عمدهٔ جنگ و خونریزی‌های پی در پی در شاهنامهٔ کردی و همچنین شاهنامهٔ فردوسی است.

افراسیاب به کمک دیوهای مازندرانی، زنگباری و دیگران در برابر ایران قرار می‌گیرد. می‌توان در اینجا دیو و پهلوان را نقطهٔ مقابل هم قرار داد. در مقابل شاه ایرانی، شاه تورانی قرار دارد و برجسته‌ترین قسمت این دسته‌بندی خداست که در اندیشهٔ تورانیان نیز قابل رؤیت است امّا نه آن‌چنان که در باور ایرانی برجستگی دارد و افراسیاب گاه او را می‌خواند و او را به امداد می‌طلبد. در واقع باور به وجود خدا در افراسیاب همان‌گونه است که در کیخسرو. با این تفاوت که اقبال شاهی در کیخسرو به پهلوان انتقال می‌یابد و در مقابل، همّت ضحّاک و دیگر شاه دیوان است که به دیوهای پیکارجو یاری می‌رساند.

---

۱. Zarrāli

www.SID.ir

در شاهنامهٔ کردی عناصر زیادی وجود دارد که به دلیل تفاوتشان با شاهنامهٔ فردوسی جـای تأمّـل بیشتری دارند. از این نمونه‌ها یکی ظهور شخصیّتی است به نام زرالـی بـا دو فرزنـد بـه نـام زرداد و زرپوش، هم‌چنین پهلوانی‌های جهانبخش و هفت‌خوان اوست، نیز بازآمدن فرزندان ناشناختهٔ رستم از سراسر ربع مسکون و پیکار آنان با رستم و ظاهر شدن پری نقابدارو سروش بر آنها برای جلوگیری از فرزندکشی رستم در کارزار است. فرزندانی که هرکـدام از آنـان خـود رسـتمی شـده و رسـتم تـوان ایستادگی در برابر آنان را ندارد.بر موارد اشاره شده می‌توان نمونه‌های بسیاری را افزود که نشان‌دهندهٔ انطباق خویشکاری رستم و میتراست. بحثی که می‌توان در رابطه با آن کتاب‌ها نوشت و نکته‌ها یافت.

نتیجه‌گیری

۱-ادبیّات کردی دارای گویش‌های مختلف و ادبیّات گسترده‌ای است و گویش گورانی گویش معیار و استاندارد شدهٔ ادبی گویش‌های کردی جنوبی در حوزهٔ زاگرس است.

۲- گویش معیار ادبی کردی جنوبی"گورانی" مختصّ هیچ یک از گویش‌های جنوبی نبـوده و کلیّـت ادب عامّه و متون مذهبی در گویش‌های مذکور را در بر می‌گیرد.

۳-ادبیّات حماسی کردی شامل سه دستهٔ اصلی اسطوره‌ای و پهلوانی، دینی ـ مذهبی و تاریخی است.

٤-شاهنامهٔ کردی گونه‌ای(ژانری) از ادبیّات حماسی و پهلوانی کردی است و تمامی متن‌هـای آن بـه گورانی سروده شده است.

٥- بخش اعظم ادبیّات حماسی کردی در فرهنگ شفاهی قرار داشته و بخـش محـدودی از شـاهنامه بخت آن را داشته است که مکتوب شود. در فرایند نوشتاری شدن شاهنامه، نقّالان و شاهنامه‌خوانان نقشی اساسی دارند.

٦- شاهنامهٔ کردی و فارسی اشتراک‌های بسیار و نیز اختلاف‌های بسیاری دارند. موارد تـأثیر شـاهنامهٔ فردوسی بر شاهنامهٔ کردی مشخّص و قابل بررسی است.

۷-بسیاری از باورها و اسطوره‌های بومی در شاهنامهٔ کـردی انعکـاس یافتـه اسـت کـه در شـاهنامهٔ فردوسی و متون حماسی زبان فارسی پس از شاهنامه یافت نمی‌شود.

Archive of SID

www.SID.ir

۸- رابطهٔ متون حماسی و مذهبی کردی دو سویه و درهم تنیده است و این دو گونه از ادبیّات کردی متأثّر از یکدیگرند.

۹- ادبیّات شفاهی، متون آیینی و دست‌نوشته‌ها مهم‌ترین منابع برای دسترسی به شاهنامهٔ کردی هستند.

۱۰- گاه بین دست‌نوشته‌ها و گونهٔ شفاهی داستان‌ها اختلاف‌های اساسی وجود دارد.

۱۱- خیر و شر و تاریکی و روشنی به صورت مشخّص و مرزبندی شده رو در روی هم قرار ندارند و ماهیّت اندیشهٔ شاهنامهٔ کردی سیاه و سفید نیست؛ نه دیوها کاملاً اهریمنی هستند و نه پهلوانان کاملاً اهورایی.

۱۲- از مهمترین نکات و برجستگی‌های شاهنامه موضوع تقدیر باوری آن است که ماهیّت خیر و شر و اضداد را به گونه‌ای غیر از آن‌چه فردوسی بیان کرده است، تعریف می‌کند.

۱۳- باورهای عام و آیین‌های بومی چون چمر، زر، ذات، دیو وپری، چشم بوسی و غیره به صورت مکرر و معنا دار در متن‌ها دیده می‌شود.

یادداشت‌ها

۱- برای اطّلاع بیشتر رجوع شود به: ماهیارنوّابی، یحیی. (۱۳۷٤): یادگار زریران. چاپ اول. اساطیر.

۲- برای آشنایی بیشتر رجوع شود به مقالهٔ Shahname in the Kurdish and Armenian oral tradition اثر خانم Victoria Arakelova به آدرس(http://www.kavehfarrokh.com/wp-content/uploads/۲۰۰۹/۰۷/shahkurdarmen.pdf)

۳- برای مطالعهٔ بیشتر رجوع شود به کتاب: Mündliche literature der Kurden in den Regionen Botan und Hekari(Lokman Turgut, ۲۰۱۰, Berlin)

٤- با سپاس از آقای کامران محمّد رحیمی که اطلاق این اصطلاح به گویش گورانی را نخستین بار از ایشان شنیدم. هم‌چنین برای آگاهی بیشتر رجوع شود به رسالهٔ دکتری آقای علی حسن سهراب نژاد با عنوان بررسی تطبیقی خسرو و شیرین با منظومه های غنایی کردی جنوبی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۸.

۵- باپیره الفت (سدهٔ سیزدهم) اهل کارزان از توابع شیروان چرداول ایلام است که زندگی و مرگ او آغشته به روایاتی افسانه گون است. بسیاری از کهن‌سالان منطقه اشعار او را از بر دارند، امّا آثار او هنوز مورد جمع آوری و پژوهش قرار نگرفته است. زبان شعری او گورانی است. چند بیت زیر که در رثای برادرزاده اش سروده است از اوست:

Archive of SID
www.SID.ir

تا زندەم پڵاس کردی وە بەرگم
نیش مەودایێ خار دای نە ڕووی جەرگم

tā zindam piłās kirdī wa bargim
nīši mawdāy xār dāy na řū jargim

دەس نە ڕووی زانوو سەر نە ڕووی دەسم
پەێ مەرگت ئاوەخت وە مردن وەسم

das na řū zānu sar na řū dasim
pay margit āwaxt wa mirdin wasim

هەم کوانە زامان تووژ بەسەێ جەرگم
ژە نوو کلیانەو تا وە ڕوو مەرگم

ham kiwāna zāmāni tuž basay jargim
ža nū kilyānaw tā wa řū margim

٦- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقالهٔ" سرود ورمزگان" از آرش اکبری مفاخر ، مجلّهٔمطالعات ایرانی، سال نهم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۹.

۷- برای آگاهی بیشتر در مورد حکومت اردلان‌ها رجوع شود به شرفکندی، عبدالرّحمن. مێژوێ ئەردلان، تازه نگاه، ۱۳۸۱.

۸- مقدّمه. مقدّمهٔ فقه اللغّهٔ ایرانی، ای، م. ارانسکی. ترجمهٔ کریم کشاورز، انتشارات پیام، ۱۳۵۸، ص ۳۳۱.

۹- طایفهٔ "زرّین کفش" سنندج خود را از نوادگان طوس می‌دانند.

۱۰- چمر مراسم ویژهٔ تعزیه است که با آداب خاصّ آیینی و نـواختن سـازهای موسـیقایی سـرنا و دهـل در میـان کردهای حوزهٔ زاگرس اجرا می‌شود.

۱۱- گروهی از غلات شیعه را که معتقد به حلول خدا در حضرت علی بودند و در تاریخ اسلامی بـه ذیـل غـلات شیعه از آنان یاد می‌شود.

۱۲- اقبال شاهی برگرفته از ذات(فرّ با اندکی اختلاف در خویشکاری) شاهی است و پهلوانان بـی نـام و همّـت او کاری از پیش نمی‌برند.

۱۳- نام آوا برای صدای پای اسبان.

۱٤- بیرق و پرچم.

۱۵- سلطان و فرمانده.

۱٦- صدای بلند.

۱۷- هیاهو و داد و فریاد.

۱۸- سپاه.

۱۹- دونادون یا جامه به جامه شدن به کردی(Kreās-garrin) معادل تناسخ یا Reincarbation لاتین است.

۲۰- نسخه‌های خطّی متعلّق به کتابخانهٔ شخصی نگارنده.

Archive of SID
www.SID.ir

۲۱- به نقل از سایت بنیاد مطالعات ایران زیر عنوان "ملاحظاتی دربارهٔ شاهنامه" از شاهرخ مسکوب. http://fis-iran.org به تاریخ ۱۳۹۰/۱/۲۳.

۲۲- نسخه خطّی هفت لشکر متعلّق به کتابخانهٔ شخصی نگارنده.

کتابنامه

ارانسکی، یوسیف میخائلوویچ. (۱۳۷۹): *مقدّمهٔ فقه‌اللّغه ایرانی*. ترجمهٔ کریم کشاورز: تهران. پیام. چاپ دوم.

اسدیان خرّم‌آبادی، محمّد و دیگران. (۱۳۵۸): *باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام*. مرکز مردم شناسی ایران.

ایزدپناه، حمید. (۱۳۸٤): *شاهنامهٔ لکی*. تهران: اساطیر. چاپ اوّل.

برتلس.ی.ا. (۱۹٦۰): *شاهنامهٔ فردوسی*. اتّحادیهٔ علوم شوروی (ادبیّات خاور). مسکو.

بهار، مهرداد. (۱۳۷۵): *پژوهشی در اساطیر ایران*. آگاه. چاپ اوّل.

ـــــــــــ. (۱۳۷٦الف): از *اسطوره تا تاریخ*. تهران: آگاه.

ـــــــــــ. (۱۳۷٦ب): *جستاری چند در فرهنگ ایران*. تهران: انتشارات فکر روز.

بهرامی، ایرج. (۱۳۸۳): *شاهنامهٔ کردی*. تهران: هیرمند.

پرهیزی، عبدالخالق. (۱۳۸۵): *وزن شعر کردی*. تهران: کتاب زمان.

جهانگیرکوورجی، کویاجی. (۱۳۸۲): *آیین ها و افسانه های ایران و چین باستان*. مترجم جلیل دوستخواه. تهران.

خالقی مطلق، جلال. (۱۳٦۹): *شاهنامه*. کالیفرنیا ونیویورک. دفتر دوم و سوم(۱۳۷۱).

خزنه‌دار، مارف. (۲۰۰۱): *میژوی ادبی کوردی*. هولیر. ئاراس.

دولت‌شاهی، عمادالدّین. (۱۳۷۷): *رستم و سهراب* به روایت اوستا. خیّام.

زنگنه، مصطفی محمّد گوران. (۱۳۲۷): *شانامهٔ کوردی*. نسخهٔ خطّی. متعلّق به کتابخانهٔ شخصی نگارنده.

شرفکندی، عبدالرّحمن. (۱۳۸۱): *مەڕۆوی ئەردلان*. تازه نگاه.

صفی‌زاده، صدّیق. (۱۳۷۵): *نامه سرانجام*. تهران: هیرمند. چاپ اول.

عفیفی، رحیم. (۱۳۷٤): *اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی*. توس. چاپ اول.

فتّاحی قاضی، قادر. (۱۳٤۵): *مهر و وفا*. انتشارات مؤسّسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران.

ـــــــــــ (۱۳٤۸): *شورمحمود و مرزینگان*. انتشارات مؤسّسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران.

ـــــــــــ (۱۳۵۱): *شیخ فرّخ و خاتون استی*. انتشارات مؤسّسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران.

Archive of SID

www.SID.ir

ـــــــــــــ (۱۳٤۷): *بهرام و گل اندام*. انتشارات مؤسّسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران.

لطفی‌نیا، حیدر. (۱۳۷۷): *پژوهشی در آثار حماسی مکتوب و فولکلوریک کردی*. پایان‌نامهٔ مقطع کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج.

ماهیار نوّابی، یحیی. (۱۳۷٤): *یادگار زریران*. تهران: اساطیر.چاپ اوّل.

نویسنده نامعلوم. (۱۲٤۸)*رستم و اسفندیار*: نسخهٔ خطّی. متعلّق به کتابخانهٔ شخصی ماموستا محمد رشید امینی.

ـــــــــــــ (۱۲۳۸): *ببر بیان*. کتابخانهٔ شخصی نگارنده.

ـــــــــــــ (۱۳۱۸): *منیژه و بیژن*. رشید همه‌وند. نسخهٔ خطّی. متعلّق به کتابخانهٔ شخصی ماموستا علی قره‌داغی. بغداد.

ـــــــــــــ (بی تا): *رستم و زردهنگ*. نسخهٔ خطّی. نویسنده نامعلوم. کتابخانهٔ شخصی نگارنده.

ـــــــــــــ (بی‌تا): *رستم و زوراب*. نسخهٔ خطّی. کتابخانهٔ شخصی نگارنده.

ـــــــــــــ (بی‌تا): *سیاوش نامه*. نسخهٔ خطّی. کتابخانهٔ شخصی نگارنده.

ـــــــــــــ (بی‌تا): *شغاد و رستم*. نسخهٔ خطّی. متعلّق به کتابخانهٔ شخصی ماموستا محمّد رشید امینی.

ـــــــــــــ (بی‌تا): *هفت لشکر*. نسخهٔ خطّی. کتابخانهٔ شخصی نگارنده.

McKenzie. D.N.. (۱۹۷۱). *A concise Pahlavi dictionary*. Oxford University, London.

Blau,Joyce. *Written Kurdish literature*, in Kurdish culture and identity, edited by, Philip G. Kreyenbroek and Christine Allison. (۱۹۹٦). London and New Jersey.

Blau,Joyce. (۲۰۱۰). *Written Kurdish literature*. in Oral literature of Iranian languages. edited by Philip G. Kreyenbroek and Ulrich Marzolph, I.B.Tauris&Co Ltd, London,.

Izady, Mehrdad R. (۱۹۹۲). *The Kurds, a concise handbook*. Washington, Taylor and Francis.

Kreyenbroek, Philip G. and Rashow, Jindy. (۲۰۰۵). *God and Sheilh Adi are Perfect* (Iranica ۹), KG Wiesbaden.

MacKenzie, D.N. (۱۹٦۲). *Kurdish dialect studies*. London: Oxford University press.

Archive of SID

www.SID.ir

Mokri, Mohammad. (۱۹٦٦). *La legende de Bizan-u Manija, le concours du centre National de la Recherche Scientifique*: Parsi.

Archive of SID

www.SID.ir